



بررسی سیاست خلافت اموی

(۶۵-۸۶ هـ. ق. / ۶۸۴-۷۰۵ م.)

○ حسن یگانه

فصل سوم: عبدالملک بن مروان و عصیت
فصل چهارم: جنگ داخلی (۶۷-۷۳ هـ. ق.)
فصل پنجم: جنبش‌های دیگر مخالفان
فصل ششم: مخالفت خوارج

نگاهی به قسمت‌های مختلف کتاب:

بررسی منابع

نویسنده در این قسمت منابع اصلی تحقیق خویش را مورد نقد و بررسی تحلیلی قرار داده است. در ابتدا متذکر می‌گردد: «از آنجا که بیشتر منابع موجود درباره دوره مورد نظر، از زمان عباسیان - دشمنان دیرینه امویان - به ما رسیده است، داوری درباره امویان را سخت مشکل می‌سازد. به ندرت روایتی تاریخی می‌توان یافت که محصول دوره پس از افول قدرتی باشد و با آن همدردی کرده باشد، این منابع به جز خلیفه یارسا، عمر دوم، همه امویان را بی‌دین و سبکسر معرفی کرده‌اند.»

نویسنده منابع خویش را سالنامه‌ها، آثار ادبی، تاریخ‌های محلی، کتاب‌های جغرافیایی، آثار مذهبی، سکه‌ها و کتیبه‌ها برشمرده و در هر قسمت کتاب‌های اصلی آن را به بوته نقد گرفته است.
از جمله کتاب‌هایی که به عنوان منابع اصلی استفاده شده‌اند، عبارتند از:

تاریخ خلیفه بن خیاط معروف به شباب (متوفی: ۲۴۰ هـ / ۸۵۴-۸۵۵ م): المعارف ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم دینوری (متوفی: ۲۷۶ هـ / ۸۸۹ م): انساب الاشراف، احمد بن یحیی بلاذری (متوفی: ۲۷۹ هـ / ۸۹۲ م): اخبار الطوال، ابو حنیفه احمد بن داوود دینوری (متوفی: ۲۸۲ هـ / ۸۹۵ م): تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (متوفی: ۲۸۴ هـ / ۸۹۷ م): تاریخ الرسل و الملوک، ابوجعفر محمد بن جریر طبری (متوفی: ۳۱۰ هـ / ۹۲۳ م): الفتوح ابن اعثم کوفی، احمد بن اعثم (متوفی: ۳۱۴

○ بررسی سیاسی خلافت اموی (۶۵-۸۶ هـ. ق. / ۶۸۴-۷۱۵ م.)
○ تألیف: عبدالامیر عبد دیکسون
○ ترجمه: گیتی شکری
○ ناشر: طه‌پوری، تهران، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۱، ۳۲۶ ص، ۲۴۰۰ تومان، ۲۲۰۰ نسخه، شابک ۹۶۴-۶۴۱۴-۳۱-۱

استفاده از جدیدترین یافته‌ها و تحقیقات مستشرقین غربی، به بهترین نحو توانسته است به تحلیل مهمترین حوادث دوره مورد نظر بپردازد.

این کتاب یک تحقیق آکادمیک محسوب می‌شود که زیر نظر برنارد لوئیس (Lewis Bernard) و به قول مؤلف، با کمک و راهنمایی‌های سی. ای. باسورث (C. E. Bosworth) انجام شده و در سال ۱۹۷۱ م. در لندن منتشر شده است.

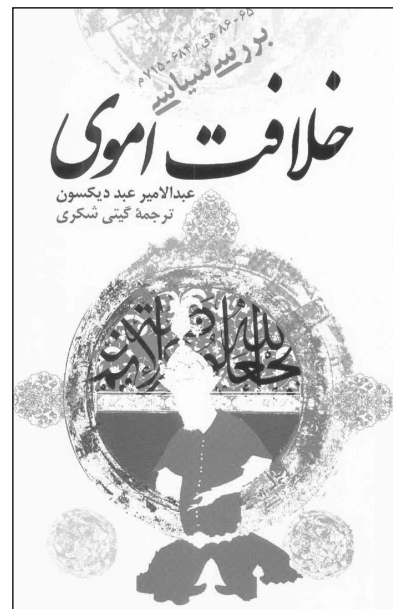
کتاب دارای ۳۲۶ صفحه و ۶ فصل می‌باشد. نویسنده در ابتدا مطابق با استانداردهای علمی تحقیق، قسمتی را به شناخت و نقد و بررسی منابع مورداستفاده اختصاص داده و در پایان هر فصل یادداشت‌ها و ارجاعات را آورده است.

فصول کتاب بدین قرار است:

فصل اول: آشنایی با عبدالملک

فصل دوم: مخالفت طرفداران علی(ع): قیام

مختار بن ابی عبید ثقفی



دوران حکومت امویان از حساس‌ترین دوران تاریخ اسلام محسوب می‌گردد. تحولاتی که در طی زمامداری این سلسله در عالم اسلامی اتفاق افتاد، زمینه‌ساز بسیاری از تحولات دیگر در عرصه‌های مختلف تاریخ اسلام شد. اگرچه تا به حال درباره تاریخ اسلام به طور کلی و تک‌نگاری‌های خاص یک سلسله یا شخص، کتاب‌های زیادی نوشته شده است، اما از آنجا که نوع نگاه و بینش مورخان و محققان به تاریخ متفاوت است، لذا هر اثر تنوع و جذابیت خاص خویش را دارد.

کتاب بررسی سیاسی خلافت اموی که به تازگی توسط انتشارات طه‌پوری به زیور طبع آراسته گردیده است، به بررسی دوران حساسی از تاریخ امویان یعنی زمان خلافت عبدالملک بن مروان (۶۵-۸۶ هـ. ق. / ۶۸۴-۷۰۵ م) پرداخته است. این دوران به لحاظ سیاسی، آستان حوادث متعددی بوده است. نویسنده باتوجه به دسترسی به اکثر منابع دست اول و همچنین

هـ / ۹۲۶ م): الوزراء و الكتاب، ابو عبدالله محمد بن عبدوس جهشباری (متوفی: ۳۳۱ هـ / ۹۴۲ م): مروج الذهب و تنبيه الاشراف، مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (متوفی: ۳۴۵ هـ / ۹۵۶ م): الاغانی، ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (متوفی: ۳۵۶ هـ / ۹۶۶-۹۶۷ م).

در قسمت آثار ادبی نیز به دیوان شعرایی مثل: ابن قیس الرقیات، اعشی همدان، سراقه باری، اخطل، جریر و فرزندق مراجعه نموده است. در زمینه آثار مذهبی به کتاب‌های ملل و نحل تکیه نموده است.

فصل اول: آشنایی با عبدالملک

نویسنده به تبارشناسی، سابقه سیاسی، اجتماعی و مذهبی عبدالملک می‌پردازد. عبدالملک به عنوان یکی از قدرتمندترین خلفای اموی در نتیجه سیاست پدرش مروان در ۶۵ هـ / ۶۸۴ م. و به کمک رهبر کلبیه، حسان بن مالک بن بعدل به قدرت رسید.^۲ نویسنده با به دست دادن تصویری از منصب‌های پیشین عبدالملک، بیان می‌دارد که: «همه این اشاره‌ها به نخستین منصب‌های او، روشن می‌کند که عبدالملک برای جانشینی خلافت از میان برادرانش به دلیل توانایی سیاسی و دانش و توانایی در اداره کارهای ایالات، برگزیده شده است. پیشرفت تدریجی او در اداره کارهای مهم در سن بسیار جوانی، در دستگاه خلفای به جز پدرش، شامه قوی سیاسی او را نشان می‌دهد و پیروزی‌های بعدی او گواهی است بر توانایی‌های او.»^۳ نویسنده در جای دیگری درباره سوابق عبدالملک آورده است: «به طور کلی همه منابع می‌گویند که عبدالملک در نخستین سال‌های زندگی بسیار پارسا بوده است. خیلی کم به خوشی می‌پرداخته و دلبستگی شدیدی به مطالعات مذهبی نشان می‌داده است.»^۴

در ادامه بحث، انگیزه‌های عبدالملک برای ساختن قبه‌الصخره را با توجه به آراء گلدزیهر (Goldziher) و ولهاوزن (wellhausen) مورد بررسی قرار داده و نتیجه می‌گیرد: «اینکه ساختن قبه‌الصخره ظاهراً با انگیزه‌های مذهبی صورت گرفته با این واقعیت تأیید می‌شود که این بنا همچون یکی از مهمترین مکان‌های مقدس در اسلام، پس از مکه و مدینه، حتی پس از پیروزی عبدالملک بر رقیب سیاسی خود، عبدالله بن زبیر باقی مانده و به همین سبب به نظر نمی‌آید که عبدالملک در اندیشه جانشین کردن اورشلیم به جای مکه بوده باشد. زیرا هر یک از آنها در نزد مسلمانان اهمیت ویژه خود را دارند.»^۵

در پایان فصل نخست، نویسنده به بحث درباره تأثیر مذهب در اندیشه و رفتار عبدالملک می‌پردازد و میزان این تأثیر را فراوان می‌داند و معتقد است که عبدالملک چه قبل و چه در دوران خلافتش تحت تأثیر اعتقادات دینی بوده و هرگز مخصوصاً در دوران خلافت به دین پشت نکرده است.^۶

فصل دوم: مخالفت طرفداران علی(ع): قیام مختار بن ابی عبید ثقفی رفتار خلفای اموی با گروه‌های مخالف خویش به خصوص شیعیان، باعث شکل‌گیری واکنش‌هایی از طرف شیعیان گردید. قیام مختار بن ابی عبید ثقفی در کوفه در سال ۶۶ هـ / ۶۸۵ م. یکی از این واکنش‌ها بود که در این فصل به آن پرداخته شده است. این قیام به گسترش شیعه به عنوان یک فرقه کمک بزرگی کرد و در جنبه‌های مختلف اجتماعی - سیاسی عصر اموی نیز تأثیرات مهمی را بر جای گذاشت. نویسنده در ابتدا به تحلیل منابع دسته اول عربی در این خصوص پرداخته و گرایش‌ها و ملاحظات هر یک از منابع را متذکر شده است.

همچنین در بررسی خویش به تحقیقات و پژوهش‌های معاصران غربی از قبیل: هاجسن (Hadgson)، وان فلوتن (van voloten)، ولهاوزن (welhausen)، خربوطلی (kharbutli) و... نیز نظر داشته و آراء هر یک را درباره قیام مختار، ذکر نموده است.

نویسنده با تفصیل به سابقه و تبارشناسی مختار، ریشه‌ها و علت‌های قیام او و پیامدهای آن پرداخته است. رابطه مختار با تشیع و ارتباطش با ائمه شیعه از جمله امام حسن(ع)، امام حسین(ع) و فرزندش امام علی بن حسین(ع) و همچنین ارتباطش با محمد حنفیه و نامه‌نگاری‌ها و درخواست‌های حمایت و تأیید از ایشان - امام علی بن حسین(ع) و محمد بن حنفیه - و نقش مختار در ماجرای قیام عبدالله بن زبیر، از بحث‌هایی است که در این فصل به آنها پرداخته شده است. ظاهراً مختار با ابن زبیر همکاری نزدیک داشته اما به منظور رسیدن به مناصب مهم؛ هنگامی که ابن زبیر خواسته مختار را فراهم نمی‌کند، مختار عازم کوفه شده و خودش را نماینده و وصی محمد بن حنفیه معرفی می‌نماید و حمایت اکثریت شیعیان آنجا را کسب می‌نماید. به اعتقاد نویسنده، مختار را نخستین کسی شناخته‌اند که اندیشه مهدویت را پروراند،^۷ که به نظر مختار همان محمد بن حنفیه بود. نویسنده درباره اینکه آیا ابن حنفیه موافق این امر بوده یا خیر؟ اشاره می‌کند که تمامی منابع به جز ابن سعد راجع به این امر سکوت کرده‌اند. مطابق گزارش ابن سعد، وی مخالفتی با این امر نداشته است.^۸

در ادامه، مؤلف به تلاش مختار جهت جلب نظر ابراهیم بن مالک اشتر به خویش و حمایت موالی و دیگر ناراضیان اموی اشاره می‌کند. بحث انگیزه‌های قیام مختار یا به عبارتی دلایل قیام وی را نیز نویسنده به خوبی تحلیل کرده است. به اعتقاد نویسنده از مهمترین اهداف وی برای قیام، انتقام از قاتلان امام حسین(ع) بوده است.^۹ جنگ‌های مختار با عبداللّه بن زیاد و پیروزی مختار بر او و جنگ مختار و مصعب و شکست مختار و پیامدهای شکست و کشته شدن مختار، فرقه‌های کیسانیه و خشیبه و ارتباط آن با مختار از دیگر مباحث عمده این فصل است.

فصل سوم: عبدالملک بن مروان و عصیبت‌های قبیله‌ای): نزاع‌های قبیله‌ای مدت‌ها پیش از حکومت عبدالملک آغاز شد ولی در دوره خلافت او شدت بیشتری یافت. با این همه در پایان حکومت عبدالملک، طغیان درگیری‌ها و نزاع‌های قبیله‌ای روبه کاهش گرفت و این امر در نتیجه سیاستی بود که عبدالملک در مورد قبائل دنبال کرد.

نویسنده در ابتدا اختلافات قبایلی بین قیس و کلب در شام و ریه و مضر در خراسان را مورد تحلیل قرار می‌دهد. وی در مورد علت گسترش نزاع‌های قبیله‌ای در دوره اموی می‌نویسد: «به نظر می‌آید که گسترش نزاع‌های قبیله‌ای در دوره اموی به سبب عوامل اقتصادی و اجتماعی بوده باشد که [ریشه‌های آن] به زمان فتح و استقرار قبیله‌های عرب در سرزمین‌های فتح شده می‌رسد.»^{۱۰}

به عنوان مثال در خراسان، قبایل عرب که پس از فتح خراسان در آنجا ساکن شدند، رقابت‌ها و حسدهای خود را هم با خود بردند، رقابت بر سر قدرت از همان آغاز بین رهبرانی که در فتح آن ناحیه شرکت کرده بودند آشکار شد. یک مورد آن رقابت بین هشتم سلمی

کتاب حاضر به بررسی دوران حساسی از تاریخ امویان یعنی زمان خلافت عبدالملک بن مروان می‌پردازد

کتاب
یک تحقیق آکادمیک
محسوب می‌شود
که زیر نظر برنارد لوئیس
و به قول مؤلف،
با کمک و راهنمایی‌های
سی.ای. باسورت
انجام شده و
در سال ۱۹۷۱ در لندن
منتشر شده است

و خویش او عبدالله بن خازم سلمی بود.^{۱۳} در ادامه به سیاست عبدالملک مبنی بر گماشتن حجاج به عنوان والی عراقین و نواحی خلافت شرقی و سیاست‌های حجاج برای تعدیل اختلافات قبیله‌ای پرداخته است.

نویسنده در نتیجه‌گیری از سیاست عبدالملک در برخورد با قبائل می‌نویسد: «موفقیت سیاست عبدالملک در برابر قبائل را از اینجا می‌توان فهمید که چند سال آخر سلطنت او بدون درگیری مسلحانه درون قبیله‌ای گذشت. او موفق شد که احساسات قبیله‌ای را با منافع دولت پیوند دهد و در عین حال تظاهرات خشونت‌آمیز آن را سرکوب کند.»^{۱۴} نویسنده متذکر می‌گردد که این وضع آرامش نسبی، در دوران جانشینان عبدالملک ادامه نیافت و در سال‌های بعد رقابت‌ها و دشمنی‌های ناشی از عصبیت باز هم باعث نزاع‌های متعدد گردید.

فصل چهارم: جنگ داخلی (۶۷-۷۳ هـ. ق)

عبدالملک در طول سلطنت بیست و یکساله‌اش با رشته‌ای از قیام‌ها و اختلاف‌ها رو به رو شد که شاید سخت‌ترین آنها، قیام عبدالله بن زبیر بود. او با مرگ خلیفه یزید اول در ۶۴ هـ / ۶۸۳ م. خود را خلیفه خواند. ابن زبیر در اوج قدرت خویش، حجاز و عراق را به اختیار درآورد و دست کم نامش در بسیاری از سرزمین‌های امپراتوری به عنوان خلیفه شناخته شده بود. بی‌شک تا مرگ ابن زبیر در ۷۳ هـ / ۶۹۲ عبدالملک در هیچ جای امپراتوری به عنوان خلیفه شناخته نمی‌شد. بررسی سیاست عبدالملک در قبال قیام عبدالله بن زبیر و جنگ‌ها و درگیری‌های متعددی که بین آنها اتفاق افتاد و تحلیل دلایل شکست ابن زبیر و پیامدهای آن، بررسی سیاست عبدالملک در قبال روم شرقی که عبدالملک به خاطر اوضاع ناآرام قلمرویش مجبور به پذیرش پیمان صلح گشت و شورش عمر بن سعید بن عاص، ملقب به اشدق، که از مدعیان خلافت اموی بود، از مهمترین مباحثی است که نویسنده در این فصل به آن‌ها پرداخته است.

فصل پنجم: جنبش‌های دیگر مخالفان

در این فصل نویسنده به تعداد دیگری از مخالفت‌ها و شورش‌هایی که در زمان خلافت عبدالملک بعد از سرکوبی عبدالله بن زبیر، روی داد، می‌پردازد. مهم‌ترین آنها چهار شورش بودند.

۱- شورش عبدالله بن جارود

وی بزرگ قبیله عبدالقیس بود. این شورش در ۷۵ هـ / ۶۹۴ م. بر علیه حجاج بن یوسف ثقفی والی عراقین - عراق عرب و عراق عجم - از جانب عبدالملک، اتفاق افتاد و توسط حجاج سرکوب شد. نویسنده دلیل اصلی این شورش را عدم پرداخت پادشاهی می‌داند که به مردم بصره تعلق می‌گرفت

و حجاج به بهانه اینکه این امر از ابداعات مصعب بن زبیر بوده است، از پرداخت آن طفره می‌رفت.^{۱۴}

۲- شورش زنج در بصره

اینها (بردگان سیاه) که در بصره از مدتی پیش دست به فعالیت زده بودند از دیگر شورشیانی بودند که حجاج بن یوسف ثقفی آنان را سرکوب کرد. نویسنده اشاره می‌نماید که: «متأسفانه چیزی درباره هدف‌های اجتماعی و سیاسی زنج نمی‌دانیم، منطقی است که بپذیریم آنان در پی بهبود بخشیدن به وضع خود و بی‌شک در جست‌وجوی آزادی بودند»^{۱۵} به نظر می‌آید شورش زنج، که حجاج موفق به آرام کردن آن شد در جامعه اسلامی آن دوره، اثری نداشت. اما بی‌تردید تخم شورش بعدی بردگان را در بصره کاشت که در ۲۵۵ هـ / ۸۶۸ م. فراگرفت و ۱۴ سال به درازا کشید و ضربه‌ای سنگین بر پیکره خلافت عباسی وارد کرد.

۳- شورش آزد در عمان

این شورش که به رهبری دو تن از رهبران قبیله آزد به نام‌های سعید و سلیمان، فرزندان عباد بن جلدنه بن مستقر، در عمان صورت گرفت، بدین دلیل اتفاق افتاد که «عمانیان موقعیت مستقل خود را در امپراتوری اسلامی با خط مشی تند حجاج، که طرح اعمال قدرت خلیفه را در سراسر امپراتوری داشت، در معرض خطر دیدند.»^{۱۶} بنا به نظر مؤلفه جنگ داخلی بین عبدالملک و عبدالله بن زبیر و دوری عمان از دولت مرکزی آنان را تشویق کرد استقلالی را که در زمان پیامبر (ص) داشتند با استفاده از این فرصت باز تأمین کنند. حجاج تنها با لشکرکشی‌های پیاپی توسط سردارانش، توانست در آنجا نظم برقرار کند.

۴- شورش عبدالرحمن بن محمد بن اشعث

نویسنده در این قسمت به یکی از خطرناک‌ترین شورش‌های زمان حجاج، یعنی شورش ابن اشعث پرداخته و علل و پیامدهای آن را بررسی کرده است. عبدالرحمن از سرداران نامی حجاج بود که برای فتوحات در جبهه سیستان، انتخاب شده بود. اما بعد از مدتی در اثر تهدیدها و تحقیق‌هایی که از جانب حجاج بر او صورت گرفت، بر حجاج شورید و برای مدتی اسباب ناآرامی‌های فراوانی در قلمرو خلافت اموی را فراهم کرد به طوری که حجاج با کمک ویژه خلیفه عبدالملک توانست بر او غلبه یابد.

فصل ششم: مخالفت خوارج

خوارج از آنجا که به مکتب برابری و خلافت انتخابی اعتقاد داشتند، امویان را غاصب می‌شمردند. وضع پیچیده سیاسی در سال‌های ۶۴-۷۳ هـ / ۶۸۳-۶۹۲ م، همراه با سیاست‌های تند حجاج در عراق، بی‌تردید از جمله دلایلی بود که خوارج را به مخالفت با دولت مرکزی تشویق می‌کرد. نویسنده خاطر نشان می‌سازد: «هدف ما از این مطالعه، پرداختن به خاستگاه خوارج، آیین‌شان و تفاوت‌های اعتقادی نیست، در اینجا

تنها جهات سیاسی قیام‌های خوارج در زمان حکومت عبدالملک و نحوه سرکوبی این قیام‌ها بررسی می‌شود.»^{۱۷}

از جمله گروه‌هایی از خوارج که نویسنده به بررسی آنها پرداخته است، عبارتند از:

○ نجدات یا النجدیه: که ناحیه فعالیت‌شان علاوه بر یمامه، حضرموت، بخش‌هایی از یمن، بحرین، طائف و عمان را در برمی‌گرفت.

○ ازرقه: که در اهواز، فارس، اصفهان و کرمان مستقر بودند و مستقیماً و دائم بصره را تهدید می‌کردند.

○ صفریه: که در موصل و منطقه جزیره به رهبری صالح بن مسرح تمیمی، شوریدند.

○ اباضیه: که گروه دیگری از خوارج بصره بودند و نقش مشخصی در تاریخ این دوره داشتند؛ گرچه در برابر خلیفه سلاح به دست نگرفتند.^{۱۸}

همچنین نویسنده به شورش مطرف بن مغیره

بن شعبه ثقفی که والی مدائن از طرف حجاج ثقفی بود نیز اشاره کرده است و به بررسی رابطه بین این شورش و جنبش شیبب بن یزید و خوارج به طور کلی، پرداخته است. به اعتقاد نویسنده، مورخان در اینکه شورش مطرف ریشه در عقاید خوارج داشت یا نه، اختلاف دارند، اما مطمئناً خوارج در آن دست داشته‌اند. در پایان کتاب در قسمت کتاب‌شناسی (Bibliography) نویسنده تمامی منابع و مأخذ خویش را آورده است. فهرست اعلام شامل: نام کسان، جای‌ها، اصطلاحات و کتاب‌ها، پایان بخش مطالب این کتاب می‌باشد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. تاریخ (۷۱۵ م) ذکر شده بر روی جلد اصلی کتاب، صحیح نمی‌باشد، تاریخ صحیح آن طبق عنوان انگلیسی مندرج در کتاب حاضر، (۷۰۵ م) می‌باشد.
۲. عبدالامیر عبد دیکسون: بررسی سیاسی خلافت اموی، ترجمه گیتی شکر، انتشارات طهوری، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۲۳.
۳. همان، ص ۴۴
۴. همان، صص ۴۳ و ۴۴
۵. همان، ص ۴۵
۶. همان، ص ۴۸
۷. همان، ص ۴۹
۸. همان، ص ۶۵
۹. همان، ص ۶۶
۱۰. همان، ص ۹۱
۱۱. همان، ص ۱۲۶
۱۲. همان، ص ۱۴۵
۱۳. همان، ص ۱۵۷
۱۴. همان، ص ۲۰۴
۱۵. همان، ص ۲۰۸
۱۶. همان، ص ۲۰۹
۱۷. همان، ص ۲۳۷
۱۸. همان.